



Obtaining Patient History in Psychotherapy and Its Conflict with "Tajassus" (Intrusive Inquiry) from an Islamic Perspective

Mohammad Kaviani¹

Zahra Azizollahi²

1. Associate Professor, Department of Psychology, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran.

m_kavyani@rihu.ac.ir

2. PhD student, Department of Psychology, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran.

azizollahi@rihu.ac.ir

Received: 2024/08/01; Accepted: 2024/10/22

Extended Abstract

Counseling and psychotherapy consist of three main stages: initial, middle, and final. The initial stage includes primary assessment, problem evaluation, multidimensional assessment, interviews, testing, diagnosis, and case conceptualization. A comprehensive understanding of the client's issue—its origins, developmental trajectory, the influence of upbringing, social and familial factors, medical history, and clinical symptoms—is essential from the outset. This process inherently involves gathering background information about the client, which remains relevant throughout therapy. Thus, one of the key research topics in counseling and psychotherapy is the practice of obtaining a client's history within the counseling session—a critical and universal step across all therapeutic approaches.

However, the methods of gathering a "disorder history" in counseling may sometimes resemble *tajassus* (intrusive inquiry), a concept viewed negatively in Islam. In a Muslim society, Islamic ethics must guide the counselor-client interaction, prohibiting any unethical behavior. For instance, "free association," a Freudian technique where clients verbalize every thought that comes to mind—including potentially inappropriate or shameful memories—is impermissible in Islam, as it violates privacy and moral boundaries.

Research Questions: This study addresses the following questions:

1. How can these two approaches—the necessity of obtaining a client's history and Islam's prohibition of intrusive inquiry into private matters—be reconciled?
2. Is the counseling room an exception to this rule?
3. Does *ijtihadi* methodology (Islamic jurisprudential reasoning) offer a solution to this dilemma? If so, what is it?

Methodology: This research adopts a scientific-religious approach, employing *ijtihadi methodology*—a systematic process of deriving Islamic rulings based on the Qur'an, Sunnah, reason (*aql*), and scholarly consensus (*ijma*). The methodological steps include:

* Defining the problem and clarifying the subject.

* Gathering textual data (Qur'anic verses, hadiths, jurisprudential principles).





Original Article

- * Evaluating the authenticity (sanad) and implications (dalalah) of the texts.
- * Analyzing data for internal and external consistency.
- * Drawing conclusions and resolving the issue.

The study is structured around two premises and a final analysis:

1. Premise 1: Psychological experts unanimously agree that obtaining a client's history is indispensable for effective therapy. This was verified through a review of psychological literature.

2. Premise 2: Islam's ruling on *tajassus* was examined through jurisprudential analysis, evaluating 50 relevant hadiths from multiple angles.

Findings: The research yielded several key insights:

- * A. Psychotherapy approaches emphasize that information gathering must be client-driven, with full consent. Terms like "uncensored recall" (Sharf, 2019, pp. 47–48), "free expression," "emotional catharsis," and "honest disclosure" (Prochaska & Norcross, 2019, p. 274) reflect this principle.
- * B. The content of self-disclosure often includes distressing or taboo subjects (e.g., repressed memories, unconscious material, shameful acts).
- * C. Islam prohibits intrusive inquiry (*tajassus*) into others' private matters, as stated in the Qur'an (49:12) and supported by juristic consensus.
- * D. However, exceptions exist—when *necessity* (e.g., medical or therapeutic need) justifies limited inquiry. Islamic jurisprudence permits *tajassus* in such cases, provided it remains within strict boundaries.

Conclusion: The study demonstrates that therapeutic necessity can legitimize history-taking in counseling, provided:

1. The client consents.
2. The inquiry is strictly limited to what is necessary for treatment.
3. Privacy and dignity are upheld.

This balance aligns with Islam's broader ethical framework, where necessity overrides prohibition (al-darurat tubih al-mahzurat).

Keywords: Islamic counseling, Islamic psychotherapy, *tajassus* (intrusive inquiry), Islamic psychology, *ijtihadi* methodology.

Cite this article: Mohammad Kaviani & Zahra Azizollahi. (2025), "Obtaining Patient History in Psychotherapy and Its Conflict with "Tajassus" (Intrusive Inquiry) from an Islamic Perspective", Studies in Islam and Psychology, 19(36): 95-113.



نوع مقاله: پژوهشی

دریافت تاریخچه در روان‌درمانی و تعارض با تجسس از دیدگاه اسلام

محمد کاویانی^۱

زهره عزیزاللهی^۲

۱. دانشیار، گروه روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

m_kavyani@rihu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

azizollahi@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

چکیده گسترده

مشاوره و روان‌درمانگری شامل مراحل آغازین، میانی و پایانی است؛ مرحله آغازین، خود شامل ارزیابی اولیه، ارزیابی مسئله مراجع، ارزیابی چندبعدی، مصاحبه، آزمون، تشخیص و مفهوم‌سازی یا فرمول‌بندی می‌باشد. اطلاع همه‌جانبه از مشکل مراجع و نحوه پدیدآیی و تحول آن، اطلاع از تأثیر دوران تحول و عوامل اجتماعی، خانوادگی و پزشکی و نیز علائم بالینی وضعیت روانی در مرحله اولیه نشان می‌دهد که نقطه شروع در این فرایند عبارت است از کسب اطلاعات مربوط به پیشینه مراجع و این کسب اطلاعات در تمام فرایند درمان نیز حضور دارد. بنابراین یکی از موضوعات شایسته پژوهش در عرصه مشاوره و روان‌درمانی گرفتن تاریخچه اختلال در اتاق مشاوره است که از فرایندهای مهم و مشترک در همه رویکردهای مشاوره و روان‌درمانی بوده و هست.

دریافت «تاریخچه اختلال» در اتاق مشاوره به شیوه‌های مختلف صورت می‌پذیرد که در بعضی موارد یادآور عنوان «تجسس» خواهد بود؛ «تجسس» یکی از مفاهیم و رفتارهای منفی از دیدگاه اسلامی به حساب می‌آید. در جامعه اسلامی و در تعامل مشاور و مراجع مسلمان، باید آداب اسلامی رعایت شود و از رفتارهای منفی، کاملاً اجتناب شود. درمان یک اختلال از طریق انجام رفتارهای منفی، قابل پذیرش نیست. برای مثال «تداوی آزاد» که یکی از تکنیک‌هایی درمانی مورد تأکید فروید بود، از این مقوله است؛ فروید معتقد بود و اینگونه عمل می‌کرد که آزمودنی روی تخت به صورت ریلکس دراز می‌کشید و با جهت‌دهی درمانگر از طریق ارائه یک سوال، یا حتی ارائه یک کلمه، مراجع هر آنچه به ذهنش خطور می‌کرد، با صدای بلند بر زبان جاری می‌کرد، بنابراین بر اساس این تکنیک، مراجع ممکن است بسیاری از کلمات، مفاهیم، جریانات و رفتارهای زشت گذشته به ذهنش خطور کند و آنها را بر زبان جاری کند. این گونه رفتار کردن از دیدگاه اسلامی ممنوع است.

سؤال پژوهش این بود که این دو رویکرد چگونه با هم جمع می‌شوند؟ از یک سو، اطلاع از تاریخچه اختلال، ضرورت دارد و بدون آن امکان درمان نیست؛ از سوی دیگر اسلام به مشاور گفته است که در مسائل خصوصی مراجع جستجو نکن! و نیز به مراجع گفته است که خطاهای گذشته‌ات را فقط با خداوند به منظور توبه کردن، در میان بگذار و دیگران را از خطاهای خود مطلع نساز! آیا این دو رویکرد در اتاق مشاوره قابل جمع هستند؟ آیا اتاق مشاوره یک استثنا، به حساب می‌آید؟ آیا روش پژوهش در متون دینی که با نام «روش اجتهادی» شناخته می‌شود، راه حلی برای این موقعیت ارائه می‌کند؟ اگر راه حلی ارائه شده است، آن راه حل کدام است؟

این تحقیق با رویکرد، «علمی-دینی» انجام شده و به لحاظ روشی، مبتنی بر روش «اجتهادی» است. منظور از روش اجتهادی عبارت است از: «پژوهش، سنجش، استدلال و اکتشاف گزاره‌های دینی براساس کتاب، سنت و بر پایه ادله کتاب، سنت، عقل و اجماع» و دارای مراحل متعددی است از جمله: «طرح مسئله» و «تبیین موضوع»، «گردآوری داده‌های متنی: آیات، روایات و قواعد فقهی و اصولی»، «بررسی سند و دلالت داده‌ها»، «تحلیل داده‌ها بر اساس سند و دلالت»، «تحلیل داده‌ها بنابر سازگاری درونی»، «تحلیل داده‌ها بر پایه سازگاری بیرونی»، «حل مسئله و نتیجه‌گیری». بر این اساس، این





نوع مقاله: پژوهشی

پژوهش به لحاظ روشی، از دو مقدمه و یک تحلیل نهایی برخوردار است؛ اثبات مقدمات، با استفاده روشمند از منابع و ادله روانشناختی و منابع دینی حاصل شده است و تحلیل نهائی که محصول درهم کردن آن دو مقدمه است، از بررسی آن دو مقدمه به دست آمده است؛ مقدمه اول این است که «در مشاوره و روان‌درمانگری از نظر صاحب‌نظران، کسب اطلاعات از سوابق بیماری و گذشته مراجع ضرورت تام دارد. روش اثبات این مقدمه عبارت است از گردآوری و مرور بر اطلاعات تخصصی و مؤلفه‌های دخیل؛ این مطالعات بیشتر مربوط است به منابع روانشناختی، اما مقدمه دوم که ناظر به «حکم تجسس» از نظر اسلام است، با روش اجتهادی براساس مؤلفه‌های سابق انجام گرفت؛ از این روی، با بررسی کامل روایات، پنجاه روایت در این مورد به دست آمد که از چند بُعد مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها پژوهش بیانگر چند نکته است:

الف. رویکردهای مختلف مشاوره و روان‌درمانگری تأکید دارند که تلاش برای فراهم‌سازی اطلاعات مختلف، باید با رضایت مراجع باشد و خود مراجع باید در این مسیر همراهی کند.

تعبیهایی مانند «یادآوری بدون سانسور» (شارف، ۱۳۹۹، ص ۴۷ و ۴۸)، «بیان آزادانه»، «باور به رهایی‌بخشی رهنمود روان‌کاو»، «اتحاد با روان‌کاو»، «ابراز به صورت هیجانی»، «تشریح با وجود تکانه‌آور بودن»، «جرئت‌مندی بازگشت از واقعیت به عقب» و «بازگشت به واقعیت» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۹، ص ۵۵ و ۵۶)؛ «بازگویی موبه‌مو»؛ «بیان صادقانه» (پروچاسکا و نورکراس، ص ۲۷۴) و «افزایش جرئت و جسارت‌مندی و پذیرش خطر خودفاش‌سازی» (زهراکار و جعفری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۰)، که در سخنان صاحب‌نظران آمده، گویا این مطلب است؛

ب. «موضوعات مورد خودافشائی» نیز متعدد است و موارد سخت و ناراحت‌کننده را نیز شامل می‌شود؛ تعبیری همچون «همهٔ خاطرات حتی واپس رانده شده^۱ و دردناک^۲، «همه خطورات ذهنی^۳»، «وقایع فراموش شده^۴ و «مواد ناهوشیار»^۵ (شارف، ۱۳۹۹، ص ۴۷-۵۲)؛ «مطالب زنده و زشت^۶»، «مطالب پیش پا افتاده و بی‌اهمیت^۷» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۹، ص ۵۵ و ۵۶)؛ «حداکثر جزئیات^۸» (زهراکار و جعفری، ۱۴۰۰، ص ۱۵۶)؛ «رازهای بسیار ناراحت‌کننده^۹» (شارف، ۱۳۹۹، ص ۱۲۴) گویای این مطلب است؛

ج. تجسس در امور دیگران از نظر اسلام، قابل تأیید و جایز نیست؛ قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بیشتر گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از آنها گناه است و تجسس مکنید...»^{۱۰} در استفاده «حرمت تجسس» از این آیه شریفه، بین فقیهان اختلافی نیست. علتی که در جمله «أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ» برای حرمت غیبت ذکر شده، برای حرمت تجسس نیز هست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۲۳).

د. بر اساس آنچه در روایات آمده است، اصل تجسس استثناء‌پذیر است؛ «ضرورت درمان» از دیدگاه اسلام موجب می‌شود که «تجسس در حد ضرورت برای درمان» با شرایط خاص خودش استثناء دانسته شده، و مجاز شمرده شود؛ لکن باید به قید «در حد ضرورت» توجه کامل داشت. اذن به درمان، مستلزم اذن به لوازم آن نیز هست؛

واژگان کلیدی: مشاوره اسلامی، روان‌درمانگری اسلامی، تجسس، روان‌شناسی اسلامی، روش اجتهادی.

استناد: محمد کاویانی، زهرا عزیزاللهی. (۱۴۰۴)، «دریافت تاریخچه در روان‌درمانی و تعارض با تجسس از دیدگاه اسلام». مجله مطالعات اسلام و

روانشناسی، ۱۹(۳۶): ۹۵-۱۱۳.

1. repressed
2. Painful
3. Mental thoughts
4. Forgotten events
5. Unconscious materials
6. disturbing and unpleasant contents
7. insignificant and trivial contents
8. Maximal details
9. Distressing secrets

۱۰. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...».

۱. مقدمه

هر اقدامی بدان گونه که در اسلام (نحل، ۴۳)^۱ و کلام اندیشمندان اسلامی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۲۴۵) مورد تأکید قرار گرفته است، باید مبتنی بر شناخت و اطلاعات باشد؛ این نکته کلی در مشاوره نیز مصداق دارد. افزون بر اصل کسب شناخت و اطلاعات، توجه به حدود آن نیز همواره مورد اهتمام بوده (مانده، ۱۰۱-۱۰۲)^۲ و جستجوهای پی در پی برای پرده برداشتن از روی واقعیت از جمله در عرصه درمان قابل تأمل و بررسی دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۹۷). مراحل مشاوره و روان درمانگری شامل آغازین، میانی و پایانی است که مرحله آغازین، خود شامل ارزیابی اولیه، ارزیابی مسئله مراجع، ارزیابی چندبعدی، مصاحبه، آزمون، تشخیص و مفهوم سازی یا فرمول بندی می باشد. اطلاع همه جانبه و جامع از مشکل فعلی مراجع و نحوه پدیدآیی و تحول آن، اطلاع از تأثیر دوران تحول و عوامل اجتماعی، خانوادگی و پزشکی و نیز علائم بالینی وضعیت روانی (جان بزرگی و نوری، ۱۴۰۱، ص ۲۴-۲۵) در مرحله اولیه نشان می دهد که نقطه شروع در این فرایند عبارت از کسب اطلاعات مربوط به پیشینه مراجع است و این کسب اطلاعات در تمام فرایند درمان نیز حضور دارد.

موضوع کسب اطلاعات در مشاوره از جهات و ابعاد مختلف قابل بررسی و پژوهش می باشد. یکی از این جهات امکان سنجی تحقق و حکم تجسس در فرایند کسب اطلاعات است؛ اهمیت موضوع مشاوره و مورد ابتلا بودن آن و اهمیت کسب اطلاعات به عنوان عنصر مشترک در تمام رویکردهای مشاوره و روان درمانگری و فقدان هرگونه پژوهش با این رویکرد، ضرورت انجام این پژوهش را روشن می سازد. نظام نامه اخلاقی سازمان نظام روان شناسی و مشاوره (۱۳۸۶) نیز این نکته را مهم دانسته، تصریح می کند که «روانشناسان و مشاوران برای ارزیابی، تشخیص، درمان و پژوهش فقط به جمع آوری اطلاعات مورد نیاز می پردازند و از دریافت هرگونه اطلاعات اضافی اجتناب می کنند» (سازمان نظام روان شناسی و مشاوره، ۱۳۸۶).

۲. بیان مسئله

مشاوره از ریشه شور (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۲۶) به عنوان رابطه ای حرفه ای میان مشاور^۳ و مراجع^۴ است که با هدف کمک به مراجع برای درک محیط زندگی خود و یافتن راه های درست و مؤثر برای رسیدن به اهداف انتخاب شده و به منظور حل مشکلات هیجانی و میان فردی آنان به عنوان مداخلاتی با هدف بهبود بخشیدن به انواع مشکلات عاطفی و رفتاری صورت می پذیرد (شفیع آبادی، ۱۳۹۹، ص ۲۰) و همچون سایر فرایندهای حرفه ای و تخصصی از ابعاد و مراحل گوناگونی برخوردارند؛ مشاور و درمانگر برای تأمین اهداف مورد نظر، فرایندهای گوناگونی را طی می کنند که یکی از فرایندهای مشترک و اصیل در تمام رویکردها کسب اطلاعات است.

نیاز مشاور و درمانگر به کسب اطلاعات برای دور ماندن فرایند از نقص در مرحله ارزیابی و ارائه راهکارهای درست و سودبخش امری بدیهی است (دردشتی و موسوی، ۱۳۹۸، ص ۸۵) و اهداف مهمی را از جمله تشویق مراجع به مطرح کردن مسائل و مشکلات خود، کمک به مراجع برای تدقیق و روشن بودن و یاری به مشاور برای رسیدن به درک عمیق موقعیت مراجع دنبال می کند (زهراکار و جعفری، ۱۴۰۰؛ به نقل از گلدارد، ۱۳۸۰، ص ۴۳-۷۱). شاید بتوان گفت مهم ترین نقش یک مشاور و درمانگر کسب اطلاعات از مراجع است تا به آگاهی لازم برسد (صنم نژاد، ۱۴۰۰، ص ۱۷). این نکته ای است که مورد تأکید «نظام نامه های اخلاقی سازمان روان شناسی» نیز بوده است؛ ولی یادآور می شود که باید بر جمع اطلاعات مورد نیاز تمرکز کرد (نظام نامه اخلاقی سازمان نظام روان شناسی و مشاوره، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱)؛ گویا این نظام نامه نیز خود را با این چالش مواجه می بیند که برای کسب اطلاعات باید مرزی در نظر گرفته شود.

معمولاً در روان درمانی کنونی، کندوکاو درباره گذشته زندگی بیمار یک اصل به شمار می رود؛ یعنی باید تمام زوایای تاریک زندگی بیمار برای شما روشن باشد تا بتوانید به مراجع کمک کنید. گویا کامل ترین شرح حال به دست آمده ممکن یا یک نوار ویدیویی از تمام زندگی اش

۱. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

۲. «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ قَدْ سَأَلَهَا مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، سؤال نکنید از چیزهایی که اگر ظاهر شود بر شما ناراحت می شوید....».

3. Consultant

4. Client

به اضافه یک نوار صوتی از لایه‌های زیرین ضمیر ناخودآگاه بیمار است که در اختیار درمانگر قرار می‌گیرد. از جمله نظریه‌هایی که بر کندوکاو عمیق در زوایای ذهنی و خاطرات و وقایع زندگی بیمار تأکید دارد، نظریه روان‌کاوی است؛ این نظریه در مشاوره و روان‌درمانی شامل استفاده از روش «تداعی آزاد» و «تحلیل رویا» است.

در «تداعی آزاد» سؤال روان‌کاو از بیمار این است که هر آنچه را به ذهنش می‌رسد، بیان کند؛ صرف نظر از اینکه آن فکر یا تداعی چقدر پیش پا افتاده یا زننده باشد (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۹، ص ۵۵). روان‌کاو به کمک «تداعی آزاد» می‌تواند مواد ناهوشیار ذهن وی را بررسی کند. محتوای «تداعی آزاد» می‌تواند احساسات بدنی، احساسات درونی، تخیلات، افکار، خاطرات، وقایع اخیر و... باشد (شارف، ۱۳۹۹، ص ۷۹). سپس روان‌کاو از میان مطالب ارائه شده به پرسش و پاسخ بیشتر درباره مطالب مرتبط با مشکل مراجع می‌پردازد.

براساس نظر یونگ در مرحله «تخلیه هیجانی» بیمار رازهای عقلانی و هیجانی خود را فاش می‌کند (شارف، ۱۳۹۹، ص ۱۲۲). در تحلیل رؤیا، مواد رؤیاهای از منابع مختلفی گرفته می‌شود. سرمنشأ این مواد می‌تواند خاطرات، رویدادهای واپس‌رانده، رویدادهای روزمره یا قدیمی و بی‌اهمیت و رازهای بسیار ناراحت‌کننده باشند. به یادآوردن رؤیاهای کار آسانی نیست. بیشتر تحلیل‌گران از بیماران می‌خواهند که رؤیاهای خود را فوراً یادداشت کنند، حتی اگر نیمه‌های شب باشد و بعد همه را به آنها منتقل کنند (همان، ص ۱۲۳).

بررسی و تحلیل مشاوره و روان‌درمانی، عناصر مختلفی دارد که بیانگر وجود ابعاد فراوان صوری و محتوایی است؛ آنچه در سطور پیشین بیان شد، ناظر به بعد محتوایی بود و از جمله مفاهیم مرتبط به بعد محتوایی مشاوره و روان‌درمانی در حیطه کسب اطلاعات، «تجسس» می‌باشد که در آیات قرآن (ر.ک: حجرات، ۱۲)^۱ و روایات به طور جدی مورد نهی واقع شده است.

بی‌تردید «تشخیص» نقش حیاتی و ضروری در درمان اختلال دارد؛ بنابر باور مشهور، «تشخیص نیمی از درمان است». بسیاری از اختلالاتی که با علائم ظاهری مشترک بروز می‌یابند و تنها با تشخیص دقیق می‌توان به کمک مؤثر و درمان پرداخت و چه‌بسا نادیده گرفتن آن موجب ضررهای جبران‌ناپذیر برای بیماران خواهد شد (ر.ک: مانده، ۳۲).^۲ با همه نگرانی که نسبت به جستجو در مسائل شخصی افراد در منابع دینی و اخلاقی شده است، درمانگر و مشاور موظف است جوانب مختلف مشکل را بررسی کند و با در نظر گرفتن تمام ابعاد، اقدامات درمانی لازم را انجام دهد (وصال، ۱۳۹۸، ص ۴۱).

با توجه به آنچه گذشت؛ از یک‌سو در بستر مشاوره با ضرورت مورد تأکید رویکردهای مشاوره بر لزوم کسب اطلاعات لازم در درمان و به اشکال مختلف روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، این مفهوم با چالش احتمال تطابق با تجسس (فعلی حرام) روبه‌رو است. امکان‌سنجی تحقق تجسس در جلسات مشاوره و روان‌درمانی از جهت رویکردهای مشاوره و روان‌درمانی و نیز بررسی دخالت ضرورت تجسس در مشاوره و روان‌درمانی با فرض صدق این مفهوم از گام‌های لازم در جهت پاسخ‌گویی به این تنافی خواهد بود. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش پیش‌رو این است که تعارض بین «گرفتن تاریخچه در روان‌درمانی» با «حرمت تجسس از دیدگاه اسلام» چگونه تبیین و حل می‌شود؟

۳. پیشینه پژوهش

در مورد موضوع پژوهش، پیشینه‌ای با ترکیب و رویکرد حاضر در مقالات و کتاب‌ها یافت نشد؛ آنچه در بستر منابع روان‌شناختی و مشاوره و مقالات مرتبط مشاهده شد اینکه معمولاً ذیل پژوهش‌هایی درباره اخلاق حرفه‌ای و رازداری در جلسات مشاوره اشاره‌ای شده است؛ از جمله مقاله «اخلاق حرفه‌ای در حوزه روان‌شناسی و مشاوره؛ نگاهی به رازداری و حفظ حریم خصوصی مراجع». مینا وصال در سال ۱۳۹۸ به ابعاد رازداری و افشای اسرار در حوزه خدمات روان‌درمانی و مشاوره و تحلیل قوانین موجود پرداخته است. مقاله «تداعی آزاد در روان‌تحلیل‌گری و حکم تکلیفی گناه» (مروارید و همکاران، ۱۳۹۷) کیفیت تطبیق آن را بر روان‌تحلیل‌گری بررسی کرده است.

با رویکرد فقهی نیز مقالاتی درباره تجسس منتشر شده که حضور آن در مشاوره را لحاظ نکرده‌اند؛ مثل مقاله «تجسس از منظر فقه امامیه» از انارکی تودشکی و همکاران که این مقاله تنها به اسرار، عیوب و لغزش‌های شخصی و خانوادگی می‌پردازد (۱۳۹۹، ص ۲۴).

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اخْتَبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ». ۲. «وَمِنْ أَهْيَاهَا فَكَانُوا أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا...».

و نیز مقاله «اصل عدم تجسس و استثنائات آن در فقه و حقوق ایران» اثر کریمی‌نیا و همکاران است که در آن حفظ حریم خصوصی افراد با رویکرد حفظ امنیت اخلاقی جامعه لازم و اصل اولیه در تجسس را حرمت دانسته است که در مواقعی استثنائاتی دارد (۱۴۰۰)، ص ۱۰۴) و نیز مقالات دیگر که در این زمینه نگارش یافته است. بنابراینچه بیان شد، پژوهش حاضر پیشینه‌ای تخصصی ندارد که گویای ضرورت پرداخت و بررسی آن است.

۴. روش پژوهش

این تحقیق به لحاظ رویکرد، «علمی - دینی» و مبتنی بر روش «اجتهادی» است که دربردارنده گردآوری داده‌های تخصصی و تحلیل عقلی برای روش اجتهادی تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ از جمله «پژوهش، سنجش، استدلال و اکتشاف گزاره‌های دینی براساس کتاب، سنت و بر پایه ادله کتاب، سنت، عقل و اجماع» و دارای مراحل فراوانی است که در یک بیان عبارتند از: طرح مسئله و تبیین موضوع، گردآوری داده‌های متنی: آیات، روایات و قواعد فقهی و اصولی، بررسی سند و دلالت داده‌ها، تحلیل داده‌ها بر اساس سند و دلالت، تحلیل داده‌ها بنابر سازگاری درونی، تحلیل داده‌ها بر پایه سازگاری بیرونی، حل مسئله و نتیجه‌گیری (تشکیل زیرمقوله در روش تحلیل تم) (کاویانی، ۱۴۰۲).

در واقع پژوهش حاضر از دو قسمت به عنوان دو مقدمه و یک تحلیل نهایی برخوردار است که نتیجه همان مقدمات می‌باشد؛ یک مقدمه عبارت است از اینکه در مشاوره و روان‌درمانگری از نظر صاحب‌نظران، کسب اطلاعات از سوابق بیماری و گذشته مراجع ضرورت تام دارد. روش اثبات این مقدمه عبارت از گردآوری و مرور بر اطلاعات تخصصی و مؤلفه‌های دخیل در این مسئله است، اما مقدمه دوم که ناظر به حکم تجسس از نظر اسلام می‌باشد، با روش اجتهادی براساس مؤلفه‌های سابق انجام گرفت؛ بدین جهت در روایات جستجوی کامل انجام شده و پنجاه روایت در این باره به دست آمد. یافته‌های حاصل از این دو فرایند و نتیجه آن در بخش بعدی گزارش می‌شود.

۵. یافته‌ها

۵-۱. در رویکردهای مشاوره و روان‌درمانی

داده‌ها بیانگر آن است که ادبیات رویکردهای مشاوره و روان‌درمانگری به‌ویژه در زمینه «شرایط» و «قلمرو موضوعات» قابل طرح در جلسات، ظرفیت و اقتضای فراهم‌سازی شرایط دسترسی به اطلاعاتی فراتر از نیاز یا رضایت مراجع را دارد.

در بخش «شرایط» تعابیر فراوانی وجود دارد که موارد مهم‌تر و مرتبط‌تر عبارتند از: یادآوری بدون سانسور (شارف، ۱۳۹۹، ص ۴۷ و ۴۸)؛ بیان آزادانه، باور به رهایی‌بخشی رهنمود روان‌کاو، اتحاد با روان‌کاو، ابراز به صورت هیجانی، تشریح با وجود تکانه‌آوردن، جرئت‌مندی بازگشت از واقعیت به عقب و بازگشت به واقعیت (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۹، ص ۵۵-۵۶)؛ بازگویی موبه‌مو؛ بیان صادقانه (پروچاسکا و نورکراس، ص ۲۷۴) و افزایش جرئت و جسارت‌مندی و پذیرش خطر خودفاش‌سازی (زهراکار و جعفری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۰).

در بخش «قلمرو موضوعات» نیز تعابیری همچون همهٔ خاطرات حتی واپس رانده شده^۱ و دردناک^۲، همه خطورات ذهنی^۳، وقایع فراموش شده^۴ و مواد ناهوشیار^۵ (شارف، ۱۳۹۹، ص ۴۷-۵۲)؛ مطالب زنده و زشت^۶ مطالب پیش پا افتاده و بی‌اهمیت^۷ (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۹، ص ۵۵ و ۵۶)؛ حداکثر جزئیات^۸ (زهراکار و جعفری، ۱۴۰۰، ص ۱۵۶)؛ «رازهای بسیار ناراحت‌کننده»^۹ (شارف، ۱۳۹۹، ص ۱۲۴) گویای آن است و نیز عباراتی مانند «با همه نکوهشی که نسبت به جستجو در مسائل شخصی افراد در منابع دینی و

1. repressed
2. Painful
3. Mental thoughts
4. Forgotten events
5. Unconscious materials
6. disturbing and unpleasant contents
7. insignificant and trivial contents
8. Maximal details
9. Distressing secrets

اخلاقی شده است، در مانگر و مشاور موظف است جوانب مختلف مشکل را بررسی کند و با در نظر گرفتن تمام ابعاد، اقدامات درمانی لازم را انجام دهد» (وصال، ۱۳۹۸، ص ۴۱) وجود دارد.

ملاحظه این تعابیر و همانند آن در رویکردها از این جهت در دستیابی به پاسخ پرسش مربوطه مفید است که نشان می‌دهد برخلاف شرایط عادی زندگی اجتماعی، فضای مشاوره خود به خود می‌تواند زمینه‌ساز و توجیه‌بخش ابراز هر سنخ از اطلاعات باشد؛ از جمله اموری که اشخاص به طور معمول به پنهان ماندن آنها تمایل دارند. اما از دیدگاه دینی در صورت عادی، خلاف آن ثابت است. برای تبیین این نکته به آیات و روایات اشاره می‌شود.

۵-۲. آیه تجسس

تجسس از ریشه جسس به معنای لمس و مس است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵). ابن فارس در معنای ریشه «ج س س» آن را شناخت اشیا به واسطه مس کردن لطیف آنها می‌داند. «جاسوس» نیز وجه تسمیه و ارتباط آن با ریشه در این است که خبر را پنهانی و ظریف می‌آورد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۱۴). راغب اصل «جس» را به معنای مس کردن رگ و تشخیص نبض برای حکم به صحت و سقم می‌داند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۹۶). زمخشری «جَسَّوْهُ بِأَعْيُنِهِمْ» را از باب مجاز دانسته است (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۴).

مصطفوی در کتاب التحقيق در معنای جس می‌گوید: جس به معنای تعرّف و تخبرّ از روی تدبیر و لطف است و مراد از «وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات، ۱۲) این است که دنبال شناخت و خبریابی از احوال افراد و اعمال پنهان و اخلاق باطنی فردی باشیم (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸۹). مجلسی در بحارالانوار در تبیین جس می‌گوید: جسّ به معنای تفحص اخبار است؛ مانند تجسس، «وَلَا تَجَسَّسُوا»، یعنی ظاهر امر را بگیرید و آنچه خداوند پوشانیده، رها کنید یا از باطن امور تفحص نکنید و یا در عورات (امور پوشیده شده) جستجو نکنید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۳۱۲)، یعنی نهی از کنجکاوی از احوال مردم و خلوت آنها (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸؛ شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۱۳۸).

در مجموع به نظر می‌رسد بنابر همه اقوال در ریشه لغوی جس، دستیابی آرام و لطیف به امر پوشیده و غیر آشکار برای عموم نهفته است و نسبت به صدق تجسس و حرمت بر «کنکاش پنهان» و از «عیب‌های پوشیده» اختلافی وجود ندارد، اما دستیابی به نگاهی جامع نسبت به حدود این مفهوم و به تبع احکام آن مستلزم بررسی آن در آیات و روایات است.

تنها دلیل قرآنی در موضوع تجسس آیه ۱۲ سوره حجرات است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بیشتر گمان‌ها پرهیزید که پاره‌ای از آنها گناه است و تجسس مکنید...»^۱ که نظر به قطعی بودن سند قرآن، سخن از بررسی سندی مطرح نیست؛ اما از حیث دلالت، براساس این آیه خداوند مردم را از هرگونه تجسس و کنجکاوی درباره امور پنهانی و زندگانی شخصی افراد نهی فرموده است و در استفاده حرمت تجسس از آیه اختلافی نیست و فقها حکم به حرمت آن داده‌اند (نجف آبادی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۸۵). علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «این تعلیلی که در جمله «يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ» برای حرمت غیبت آمده، تعلیل برای حرمت تجسس نیز هست، چون فرق غیبت با تجسس تنها در این است که غیبت اظهار عیب مسلمانی برای دیگران است، چه اینکه عیش را خود ما دیده باشیم و چه اینکه شنیده باشیم، ولی تجسس عبارت است از اینکه به وسیله علم و آگاهی عیب او را پیدا کنیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۲۳).

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید: «قرآن با صراحت تمام تجسس را در این آیه منع می‌کند و از آنجا که هیچ‌گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده، نشان می‌دهد که جستجوگری در کار دیگران حرام است، البته قرائنی که در داخل و خارج آیه می‌باشد، نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است و در زندگی اجتماعی نیز تا آنجا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد، این حکم صادق است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۸۳) و در بخش دیگر می‌گوید: «شخص پیغمبر ﷺ نیز مأمورانی برای جمع‌آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها به عنوان (عیون) تعبیر می‌شود تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت، برای او گردآوری کنند» (همان، ص ۱۸۴). مقتضای اطلاق نهی که در آیه آمده، حرمت تجسس با هر انگیزه‌ای است.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...».

در نگاه بدوی و با لحاظ تفاسیر به نظر می‌رسد نهی از تجسس در آیه از حیث نوع امر کشف شده و سایر قیود و استثنائات مطلق است، اما این مقدار کافی نیست؛ زیرا نخست آنکه ممکن است اشکال شود که آیه اصلاً ناظر به قیود نیست. دوم آنکه عموماً و اطلاقات قرآنی در روایات و سایر ادله بررسی می‌شود و در صورت دسترسی نداشتن به تخصیص و تقیید مورد تمسک قرار می‌گیرد و سوم آنکه در پاسخ به برخی از پرسش‌های مطرح در کنار بررسی ادله، بازگشت و مرور مفهوم از جهت عرف و لغت نیز لازم است.

البته گاهی در بررسی مفهوم و حکم تجسس به آیه اشاعه فحشاء^۱ نیز تمسک شده (خرازی، ۱۳۸۰، ج ۲۶)، در حالی که این دو مفاهیمی جداگانه هستند و محل بحث نفس مفهوم تجسس است، فارغ از صدق هر عنوان دیگری بر نفس یا اهداف آن؛ بله، اگر تخصیصی بر علت بودن اشاعه بر حرمت تجسس یافت می‌شد و به عبارت دیگر وجه حرمت، انگیزه اشاعه فحشاء ذکر می‌گردید، مجال بحث به نحوی فراهم بود.

۵-۳. روایات تجسس

درباره تجسس روایاتی مشتمل بر «لاتجسسوا» به طور فراوان و در منابع مختلف معتبر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۴، ج ۲، ص ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰، ص ۶۶۱ و...) وارد شده است؛ همچون روایتی از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارشان (علیه السلام) و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «لَجَسُّوْا وَ لَا تَفْلَحُوْا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۵۲) که با صیغه نهی و به طور مطلق بر لسان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) جاری شده، و از منع شرعی از تجسس به طور مطلق حکایت دارد.

روایات دیگری نیز در این زمینه وارد شده است؛ همچون روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «بدترین مردم بدگمان‌ها و فاسدترین بدگمان‌ها تجسس‌کننده‌ها هستند و پست‌ترین تجسس‌کننده‌ها پرگوترین آنها و بدترین پرگویان هتاک‌ترین آنهاست»^۲ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۴۷) که این روایت نیز خدشه‌ای به اطلاق حرمت تجسس نمی‌زند.

روایت دیگری در تحف العقول ذکر شده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «سه چیز نشانه نادانی است: تغییر دادن دوستان، جدا شدن و کناره‌گیری [از دوستان] بدون بازگو کردن سبب آن و جستجوی چیزی که نفعی در پی ندارد»^۳ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۷). برخی قائل شدند این روایت از یک حکم ارشادی [نه تکلیفی] حکایت می‌کند؛ زیرا عوض کردن دوستان، جدایی، بدون اعلام کردن و تجسس در امور بی فایده حرام نیست (خرازی، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۶۲). در هر حال با فرض امکان استفاده اصل حکم تکلیفی از چنین سیاقی و با فرض در مقام بیان بودن، اطلاق آن قابل تمسک است و در فرض استفاده حکم ارشادی، امکان تمسک به اطلاق طبق مبانی در احکام ارشادی خواهد بود؛ بسته به اینکه آیا عوارض «حکم مولوی» بر «حکم ارشادی» نیز بار می‌شود یا خیر؟

قرطبی در ذیل آیه ۱۲ سوره حجرات از صحیح بخاری و مسلم روایتی نقل می‌کند که در آن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از گمان پرهیزید چرا که گمان، سخن را در گرداب دروغ می‌افکند، از کنجکاو و پاییدن یکدیگر پرهیزید، از حال کسی تفتیش مکنید، از یکدیگر تعریف و تمعید مکنید، بدخواه یکدیگر نباشید، کینه یکدیگر را به دل مگیرید، به هم پشت نکنید»^۴ (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۳). نهی «ولاتجسسوا» در این روایت دلالت بر حرمت دارد، مگر ادعا شود که قرار گرفتن این نهی در کنار سایر بندهای روایت، مانع از یقین به حرمت است؛ چرا که حکم تمامی موارد، حرمت نیست (خرازی، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۶۳)، اما نظر به آنچه که از اتفاق فقها بر حرمت تجسس گذشت و فارغ از اصل حرمت، این روایت نیز از جهت اطلاق قابل تمسک است.

در روایت «مردم کنکاش‌کننده عیوب یکدیگرند، از آنها دوری جوید»^۵ (طریحی، ۱۳۶۲)؛ با توجه به تصریح در قید عیوب، شاید به نظر برسد این تک روایت قرینه آشکاری بر این است که مراد از تجسس مورد نهی، خصوص تجسس در عیوب است، اما بنابر قواعد ادبی

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ به کسانی که پخش کردن و شهرت دادن کار بد در میان مؤمنان را دوست دارند، در این دنیا و سرای دیگر وعده عذاب دردناک داده شده است» (نور، ۱۹).

۲. «شر الظانين المتجسسون و شر المتجسسين القولون و شر القوالين الهتاكون».

۳. «الجهل في ثلاث: في تبدل الاخوان و المنايذة بغير بيان و التجسس عما لا يعني».

۴. «إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَحَسَّسُوا وَ لَا تَنَاجَشُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ لَا تَابَرُوا».

۵. «النَّاسُ جَوَاسِيسُ الْعُيُوبِ فَاحْذَرُوهُمْ».

چنین حصری از روایت استفاده نمی‌شود؛ به‌ویژه آنکه نهی روی «حذر از ناس» رفته است و نه تجسس از عیوب. افزون بر اینکه بر فرض استفاده حصر از این تک روایت، پذیرش نهایی حصر منوط به روشن شدن این موضوع با تدقیق در قیود سایر ادله است. بنابر آنچه بیان شد، تاکنون تقییدی در مفهوم و حکم تجسس درباره پرسش‌های پژوهش از این روایات استفاده نمی‌شود.

۴-۵. سایر روایات

تعابیر نزدیک به مفهوم تجسس همچون تتبع، طلب عیب، کشف و...، در روایات بارها به کار رفته که حتی گاه موجب شده است برخی از مفسران و علما تجسس را با تتبع مترادف بدانند.

در کتاب شریف کافی با سند موثق از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «ای کسانی که اسلام را فقط در حد اقرار با زبان پذیرفته‌اید، اما هنوز اسلام به ژرفای دل‌هایتان رسوخ نیافته است، مسلمانان را نکوهش و خوار نکنید و از پی جویی و دنبال کردن امور پنهانی آنان بپرهیزید، چون هر کس چنین کاری را انجام بدهد، خداوند نیز لغزش‌های او را پی جویی و دنبال خواهد کرد و کسی که خدا لغزش‌های او را پی جویی و دنبال کند، سرانجام او را بی آبرو و رسوا خواهد گردانید؛ گرچه در درون خانواده خود باشد»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۵) و روایات فراوان دیگری که با مضامین و موضوع مشابه وارد شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۸). این روایت بر حرمت جستجوی عیوب دلالت دارد (خرازی، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۶۱).

قرطبی روایت دیگری را نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «چنانچه تو به دنبال عیوب مردم باشی، آنان را تباه ساخته‌ای یا در پرتگاه تباهی افکنده‌ای»^۲ (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۳۳). روشن است که تباه ساختن جامعه اسلامی در زمره زشت‌ترین حرام‌هاست (خرازی، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۶۳).

همچنین حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «دورترین و کم‌ارج‌ترین افراد در نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به پی جویی و کشف و پخش عیوب و اسرار مردم حریص‌تر و بی‌باک‌ترند؛ برای اینکه نوعاً مردم دارای لغزش‌ها و عیب‌هایی هستند» (شریف رضی، ۱۳۷۹، ص ۹۹۸).

در روایت دیگری أصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به فرد معترف به گناه خود فرمود: «آیا کسی از شما که مرتکب این عمل زشت می‌شود، نمی‌تواند آن را پنهان بدارد؛ همان‌گونه که خداوند این کار او را پنهان داشته است؟»^۴ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۸).

و نیز در غررالحکم و درر الکلم روایات فراوانی در این باره از حضرت علی علیه السلام آمده است که ایشان فرمود: «بدترین مردم کسانی هستند که لغزش‌های دیگران را نبخشند و عیوب آنها را نپوشانند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۴۵)؛ «هر کس از اسرار برادر دینی خود پرده بردارد، خداوند نیز اسرار خانه او را فاش می‌سازد» (همان، ۶۳۸) و «هر کس که درباره اسرار و امور پنهانی دیگران جستجو و گفتگو کند، خداوند نیز اسرار او را برای دیگران فاش خواهد کرد» (همان، ۶۳۹).

از مجموع این روایات دریافت می‌شود که گناهان، لغزش‌ها، عیوب و اسرار پنهانی دیگران از اموری هستند که شرعاً کنکاش درباره آنها جایز نیست، بلکه خواسته شرع مقدس، پنهان داشتن آنها است.

۱. «يا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَمَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ مُسْلِمٍ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ فَصَحَهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ».

۲. «إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ النَّاسِ أَفْسَدْتَهُمْ أَوْ كَدَّتْ أَنْ تَفْسِدَهُمْ».

۳. «وَلَيْكِنْ ابْعِدْ رَعِيَّتَكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عَنْكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً الْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَخْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاشْتَرِ الْعَوْرَةَ مَا سَتَّطَعَتْ يَشْتَرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ».

۴. «أُبْعِزُ أَحَدَكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةُ أَنْ يَشْتَرِ عَلَى نَفْسِهِ، كَمَا سَتَرِ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۵. «تَتَّبِعُ الْعَوْرَاتِ مِنْ أَعْظَمِ الشُّوْءَاتِ»؛ «تَتَّبِعُ الْعُيُوبَ مِنْ أَفْحَشِ الْعُيُوبِ وَ سَرِّ السَّيِّئَاتِ»؛ «سَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْلَمُ عَنِ الزَّلَّةِ وَ لَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ»؛ «مَنْ بَحَثَ عَنْ أَسْرَارِ غَيْرِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَسْرَارَهُ»؛ «مَنْ كَشَفَ حِجَابَ أَخِيهِ انْكَشَفَ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ».

در کتاب عقاب الاعمال به نقل از ابن عباس آمده است: رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمود: «هرکس در راه جستجوی عیوب و کشف لغزش‌های برادرش گام نهد، پای در آتش دوزخ گذارده است و خداوند عیوب او را بر همگان آشکار خواهد کرد»^۱ (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۸۸). این روایت در منابع فقهی در باب غیبت مورد استناد فقها واقع شده است (نجفی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۸).

رسول اکرم ﷺ در روایتی دیگر می‌فرماید: «من مأمور نگشتم دل‌های مردم را بشکافم و از افکار درونی آنها با خبر شوم»^۲ (ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۲). دلالت این حدیث بر حرمت تفتیش روشن نیست؛ زیرا مأمور نبودن اعم از حرمت است، اما از جهت متعلق اطلاق دارد. از نظر سند در میان این روایات، برخی در منابعی با رتبه الف و اعتبار بیشتر و برخی در سایر رتبه‌بندی‌ها قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷). از جهت دلالت، گرچه تعابیر مورد نهی واقع شده در این روایات خصوص مفهوم تجسس نبوده و دلیلی بر ترادف و یکسانی از منابع لغت و نیز خود ادله وجود ندارد؛ اما مسلماً قرابت معنایی و دست‌کم مصداقیت و موردی برای تجسس بودن آنها قابل نفی نیست. با این بیان مشاهده می‌شود که از حیث متعلق تعابیر مختلفی همچون عورات، عیوب، اسرار، معایب، سیئات، سوءات، قلوب، ذکر شده است که می‌توان براساس برخی روایات دیگر آنچه را که شارع نهی یا اکراه از اظهار آن را دارد، بدان افزود؛ از جمله عوامل اذلال نفس^۳ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۳) و گناه (همان، ج ۲، ص ۴۲۸) و از این‌رو بر فرض اراده یکسان از این روایات و از ادله تجسس، تعدد موضوع مورد نهی از جمله عیب و اسرار و... گویای عدم اختصاص حرمت به مورد خاص مانند عیوب است.

نظر به آنچه گفته شد؛ این ادله، مقیّد اطلاعات ادله تجسس نخواهد بود و از این‌رو در نگاه بدوی و با لحاظ این جهت مهم که تحقق تجسس در حضور شخص همچون جلسه درمان امکان‌پذیر است و در مفهوم آن در عین دخالت قید پنهانی بودن، قید عدم حضور مطرح نیست، حکم مذکور کسب اطلاعات در جلسات درمان به طور مطلق و با رویکرد تجسس را دربر خواهد داشت. بنابر آنچه از عدم اختصاص در اصل حرمت تاکنون آمد؛ در مقام تبیین بیشتر و تطبیق، مصادیق فراوان و شاید قابل شمارش باشد؛ از جمله عقاید، اسرار، خطاها، تمام ابعاد زندگی شخصی و خانوادگی، عیوب، گناهان، منکرات مخفی، حتی التذاذات شخصی و خلاصه هر آنچه که دایره تعریف لغوی و اطلاق ادله حرمت تجسس بر آن سایه افکنده است.

نکته مهم آنکه در این بحث که می‌تواند هر چه بیشتر در محور تعیین پاسخ باشد، توجه به علت نهی از تجسس است؛ اینکه آیا شارع تمایل نداشتن اشخاص به کشف مستورات خود را لحاظ کرده است؟ به نظر می‌رسد این قید به‌طور ریشه‌ای در مفهوم تجسس و به دنبال آن در لحاظ شارع منظور شده است و بنابراین حکم یادشده شامل هر سنخ از اطلاعات می‌شود که مراجع تمایل به اظهار و ظهور آن را ندارد، حتی از جنس عیوب و معاصی نباشد.

اما با توجه به صدق جلسات درمان بر جلسات مشاوره و روان‌درمانگری، اکتفا به حکم حرمت به طور مطلق برای تجسس در این جلسات کافی به نظر نمی‌رسد و بحث از این منظر نیازمند بررسی است؛ کاوش در این پرسش که: «آیا حکم حرمت تجسس شامل استثنائاتی براساس سایر ادله می‌باشد و دامنه این استثنائات تجسس در جلسات مشاوره را حتی در برخی صور فرا می‌گیرد؟».

برای «ممنوعیت تجسس» بنابر آنچه بیان شد؛ در آیه قرآن و برخی ادله هیچ‌گونه استثنائی مطرح نشده است و در نتیجه تقیید نیاز به اثبات قرینه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۲، ص ۱۸۳؛ ذیل حجرات، ۱۸)، اما با اندکی کندوکاو، این قید در سایر ادله یافت شده و روایت را از اطلاق خارج کرده است و تخصیص‌برداری یا تحقق تراحم و تقدیم براساس اهمیت ملاک آن را ثابت می‌کند.

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که لشکری را می‌فرستاد و امیری بر آنها می‌گماشت (که ممکن بود گاهی مورد اتهام واقع شود)، همراه او یکی از افراد مورد اعتماد را می‌فرستاد تا اخبار او را جستجو کند و به رسول‌الله گزارش دهد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۴)؛ این روایت به عنوان نمونه‌ای از تجسس و در مواقعی خواهد بود که موضوع اطمینان به سلامت مسئولان نظام جایز می‌شمارد و از تخصیص‌پذیری حکم حکایت دارد و البته شاید این جواز از باب عنوان ثانویه ضرورت باشد.

۱. «من مشی فی عیب أخیه و کشف عورته کان أول خطوة خطاها و وضعها فی جهنم و کشف الله عورته علی رؤوس الخلائق».

۲. «إني لم أؤمر أن أشق عن قلوب الناس ولا أشق بطونهم».

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَقُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ نَفْسَهُ... هَمَانَا خَدَاوَنَدَ مَتَعَالَى تَمَامِي شُؤْنِ مُؤْمِنٍ رَا بِهْ خُودَش وَ اگَدَار كَرْدَه اَسْت، اَمَّا اِخْتِيَار اِيْنَكِه خُود رَا خُوار كَنْد، بِه وِي دِنَادَه اَسْت... .

در کلام فقها نیز استثنائات و معیارهای استثنا گاهی قید شده است، همانند آنچه ولی امر مسلمین دستور دهد که با عنوان ثانویه مجاز خواهد بود (مشکینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸)؛ همچنین در بعضی از موارد تجسس لازم است؛ به ویژه در مورد ازدواج که آن را جایز می‌شمارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۸۷) و از جمله تصریح به اینکه آن تجسس‌های روان درمانی جایز است که برای درمان ضروری به نظر می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۴۲).

پس اصل تجسس استثناء پذیر است؛ افزون بر اینکه با توجه به مطلب اخیر روشن می‌شود که عنوان «ضرورت» در بحث مشاوره و روان درمانی نیز صادق است که از جمله مصادیق قطعی این ضرورت، قصد خودکشی یا آسیب رساندن به دیگران خواهد بود. قاسمی اذن در درمان را به لحاظ چگونگی ابراز سه قسم می‌شمارد:

۱. اذن صریح یا قوی؛

۲. اذن فحوا که از راه فهم اولویت و به شکل ضمنی درک می‌شود، مثل اذن به بی‌هوشی که از آن اذن به جراحی فهمیده می‌شود؛

۳. اذن شاهد حال که از چگونگی احوال به دست می‌آید، مانند اذن به آشامیدن که از عدم ممانعت از دسترسی به افراد برداشت می‌شود (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۶).

چه انسان را مالک بدن و اعضای خویش بدانیم و چه دست کم برای آن سلطه و اختیار قائل باشیم، در هر صورت تصرف در بدن می‌باید با اذن وی یا ولی او صورت پذیرد (همان، ص ۱۲۴). جایی که درمان نکردن منجر به ضررهای فاحش مثل نقص عضو شود همان سان که فقیهان ترک غذا خوردن را در صورت ایجاد ضرر شدید برای بدن حرام دانسته‌اند (تبریزی، ۱۳۹۱ ش)، (نجفی، ۱۳۹۲) و ترک درمان، ضرر قابل توجهی دارد و بیمار نمی‌تواند از درمان خود سرپیچی کند.

در مورد مشاوره نیز چنین خواهد بود و چنانچه «تجسس» بخشی از فرایند یا مقدمه درمان به شمار آید؛ فرض صدق «ضرورت درمان» استثنا خواهد بود وگرنه حرمت تجسس جاری خواهد بود. البته گفتنی است که حدود و ثغور این مستثنا در چارچوب قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» تعریف می‌شود و فراتر از آن مجاز نیست؛ بیان مطلب اینکه بنابر قاعده فقهی «الضرورات تنقذ بقدرها» انجام حکم ثانوی ضروری فقط به میزان ضرورت محدود می‌شود و از حیث وجود و عدم تابع میزان ضرورت خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۳).

نظر به آنچه در بررسی ادله آمد، روشن شد که تجسس در تمام ابعاد و شئون زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعی، عقاید، اسرار، خطاها، عیوب، گناهان، منکرات مخفی، ابعاد مثبت و منفی و حتی التذاذات شخصی و خلاصه هر آنچه را فرا می‌گیرد که دایره تعریف لغوی و اطلاق ادله حرمت تجسس بر آن سایه افکنده است و از سویی در پیچه تاریخچه‌یابی و کسب اطلاعات در درمانگری به تمام این موارد می‌تواند گشوده باشد. پس اصل اولی رعایت حکم حرمت تجسس است و اکتفا در موارد ضرورت و متقین لزوم تبعیت دارد.

۶. نتیجه‌گیری و مقایسه با سایر پژوهش‌ها

بسیاری از مسائل مشاوره‌ای در اتاق مشاوره، بین مشاور و مراجع مطرح می‌شود که کیفیت اقدام در مورد آنها، نیازمند تصمیم دوجانبه دینی - روان‌شناختی است. دختری که خواستگار وی با شخصیت پارانوئید می‌خواهد از شش ماه گذشته تماس‌ها و پیام‌های او را پرینت بگیرد، نگران است که حریم شخصی‌اش مورد تجسس قرار می‌گیرد. دانشجو معلمی که روان‌شناسی خوانده و در مدرسه با سؤال درباره بلوغ و انحرافات جنسی (خودارضایی، لواط و...) روبه‌رو می‌شود؛ نمی‌داند که چقدر مجاز است در این موضوعات از دانش‌آموزان بپرسد؟ چقدر اطلاعات جزئی دریافت کند؟ چگونه آنان را راهنمایی کند؟ مادری که نوجوانش در غیاب پدر او را بسیار اذیت کرده و مادر از او سخت دلگیر شده است، چه گزارشی به پدر بدهد؟ پدر چقدر می‌تواند پیگیر جزئیات باشد؟ آیا این پیگیری‌ها از مصادیق تجسس است؟ آیا ایجاد احساس گناه در آن نوجوان یک تکنیک تنبیهی و تربیتی است؟

درمانگر یا مشاور، بدون اطلاعات تاریخچه‌ای ممکن است در تشخیص و شکل‌دهی فرضیه درمانی خود اشتباه کند! و اخلاق حرفه‌ای و حرمت تجسس از دیدگاه اسلام نیز می‌گوید اگر حریم شخصی افراد نقض شود، آسیب‌های فراوانی را در پی دارد. تصمیم‌گیری در این موارد برای کسی که از یک سو می‌خواهد از اخلاق حرفه‌ای و از دستورات اسلامی فراتر نرود و از سوی دیگر نیاز به اطلاعاتی دارد که بتواند

فرضیه و تشخیص و درمان قوی داشته باشد، به چه صورتی است؟ براساس رویکرد اسلامی که در این پژوهش ارائه شد؛ مشخص گردید که در تمام این‌گونه موارد، مشاور مجاز است به هر مقدار اطلاعاتی که لازم دارد دسترسی پیدا کند؛ در واقع این مقدار تجسس از استثنائات به شمار می‌رود، اما از سوی دیگر حتی یک اطلاع غیرلازم و غیرمربوط به مسئله را نباید تعقیب کند.

با بررسی‌های فقهی و روان‌شناختی روشن شد که تحقق تجسس در بستر مشاوره و روان‌درمانی کاملاً متصور و زمینه آن مهیا است؛ همچنین اطلاعات ادله، محدودیتی در ابعاد صدق و جریان حکم نهی از تجسس را نشان نمی‌دهد و در جمع با سایر ادله استثنائاتی را ایفا می‌نماید. تجسس در فرایند مشاوره و درمانگری نیز در برخی صور، مشمول قاعده «ضرورت» می‌شود و بنابراین جواز ارتکاب دارد؛ در این باره طبق ادله و قرائن، معیار «ضرورت درمان» است که این قید استثناء در دایره وسیع حرمت تجسس ایجاد می‌کند و در عین یافت، تأیید و تقویت این استثناء، همچنان باید در مقام عمل به موضوع «اکتفا به حد ضرورت» توجه ویژه صورت پذیرد. پس در هر یک از موارد یادشده که در مثال آمد، در حد ضرورت می‌شود در حریم شخصی افراد وارد شد، اما حتی یک قدم بیشتر از حد ضرورت ممنوع است؛ هم احکام فقهی اسلام آن را نفی می‌کند و هم اخلاق حرفه‌ای در «مشاوره و درمانگری» مانع آن خواهد بود.

این نتیجه با سایر ادله و یافته‌ها همسو است. جناتی در تقسیم اقسام حسن و قبح عقلی، قسم سوم را چنین می‌شمارد: افعالی که نه علیت تامه و نه اقتضای حسن و قبح را داراست و با صرف نظر از عناوینی که همواره بر آنها عارض می‌شود، نه می‌توان آنها را حسن نامید و نه قبح، مانند بسیاری از افعال آدمی: سخن گفتن، راه رفتن، نشستن، برخاستن و این‌گونه افعال در اتصال به حسن و قبح تابع عناوینی هستند که بر آنها عارض می‌شود؛ مثلاً گوش فرا دادن به سخن دیگری، اگر به عنوان احترام و ارج نهادن برای گوینده باشد، حسن و اگر به عنوان تجسس و یافتن اسرار دیگران باشد، قبیح است (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳). بنابر داوری عقل و دلالت بدیهی وجدان، اصل و قاعده این است که هیچ‌کس بر کس دیگر ولایت و سلطه نداشته باشد؛ درحالی‌که زیرنظر گرفتن پنهانی دیگران و کنکاش و جستجو کردن درباره آنان و نیز افشاگری و پخش کردن عیب‌ها و اسرارشان نوعی تصرف و دخالت درباره دیگران به شمار می‌رود؛ بنابراین «اصل اولی»، یعنی قاعده و قضاوت عقلی جایز نبودن آن را اقتضا می‌کند (نجف آبادی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۸۳).

مغنیه در تأیید عقل بر استثناء برداری حرمت تجسس می‌گوید: «عقل تجسس با هدف حفظ حیات بشر و اسباب آن را معتبر می‌داند» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۲۱).

در تبیین اصل صحت نیز ارجاع به سیره عقلانی شده است. اصل صحت مبتنی بر مصالح مسلمین است؛ زیرا چنانچه در زندگی روزمره اصل را بر فساد قرار دهیم و در کلیه اعمال و افعال مردم تفحص و تجسس کنیم و با هر پدیده‌ای با شک و تردید روبه‌رو شویم، قوام و استقرار نظام مدنیّت از بین می‌رود و در کار روزمره مردم اشکالات کلی بروز می‌کند. به نظر بیشتر فقهای معاصر، دلیل عمده در اصل صحت، بنای عقلا و سیره قطعی عقلایی است و هیچ اختصاصی به طایفه خاصی ندارد و مسلمانان هم در روش خود، طریقه‌ای ویژه خارج از روش عادی عقلانی انتخاب نکرده‌اند. با مطالعه در این سیره کشف می‌شود که «اصالت صحت» یک تلقی ضروری بوده و از آن زمان که انسان متمدن شده و انواع معاملات رایج گردیده، به این اصل معتقد بوده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۸).

طاهری نیز در علم حقوق ذیل حمایت از شخصیت معنوی و اخلاقی انسان، با عنوان حق تمتع از زندگی خصوصی استناد به «اصل بیست و پنجم» قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌دهد که می‌گوید: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون» (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۳).

اما در مقایسه با مقاله «اخلاق حرفه‌ای در حوزه روان‌شناسی و مشاوره؛ نگاهی به رازداری و حفظ حریم خصوصی مراجع» از مینا وصال که در پیشینه بیان شد که به ابعاد رازداری و افشای اسرار در حوزه خدمات روان‌درمانی و مشاوره و تحلیل قوانین موجود پرداخته و موضوع تجسس را با وجود تأکیدات شرع در روان‌شناسی و مشاوره لازم و ضروری دانسته است، پژوهش حاضر اصل را بر «عدم تجسس در جلسات مشاوره» می‌نهد و صورت ضرورت را استثناء می‌شمارد.

این یافته با نتیجه مقاله «اصل عدم تجسس و استثنائات آن در فقه و حقوق ایران» نوشته کریمی نیا و همکاران همسو است که در آن حفظ حریم خصوصی افراد با رویکرد حفظ امنیت اخلاقی جامعه، لازم دانسته و اصل اولیه در تجسس را حرمت دانسته است، البته در مواقعی نیز استثنائاتی دارد (کریمی نیا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴) و نیز رفع الزام و ممنوعیت فعل به جهت ضرورت به عنوان مبانی فقهی مجاز بودن تجسس در پرسشگری از وجوه اشتراک با یافته‌های پژوهش «تجسس از منظر فقه حکومتی با رویکرد امنیتی - نظامی» است (امیدی و همکاران، ۱۴۰۰).

منابع

✽ قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ج ۱، چ ۲، قم: دارالشریف الرضی.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. ج ۲، چ ۲، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقانیس اللغة. ج ۶، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. امیدی، سجاد؛ مجتهد سلیمانی، ابوالحسن و محمد رسایی (۱۴۰۰)، «تجسس از منظر فقه حکومتی با رویکرد امنیتی - نظامی، علوم اجتماعی»، نشریه مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، ش ۴۲، ص ۳۸۳-۴۱۴.
۵. انارکی تودشکی، محمد؛ آقایی بجستانی، مریم و محمد روحانی مقدم (۱۳۹۹)، «تجسس از منظر فقه امامیه». مجله فقه و تاریخ تمدن، س ۱۶، ش ۳، ص ۲۴-۲۹.
۶. پروچاسکا، جیمز اُو جان سی نورکراس (۱۳۹۹)، نظریه‌های روان‌درمانی (نظام‌های روان‌درمانی) تحلیل میان نظری، ترجمه یحیی سیدمحمدی (۱۳۹۹)، ویراست هشتم، چ ۱۶، تهران: روان.
۷. تبریزی، میرزا جواد (۱۳۹۱)، صراط النجاه. ج ۲، قم: دارالصدیقه الشهیده.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غررالحکم و دررالکلم (مجموعه من کلمات و حکم الامام علی علیه السلام). ج ۱، چ ۲، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۹. جان‌بزرگی، مسعود و ناهید نوری (۱۴۰۱)، نظریه‌های بنیادین روان‌درمانگری و مشاوره. ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: کیهان.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه. ج ۳۰، چ ۱، قم: موسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث الشیعه.
۱۲. خرازی، سیدحسین (۱۳۸۰)، «کاوشی در حکم فقهی تجسس». مجله فقه اهل بیت، ش ۲۶، ص ۷۷-۱۱۲.
۱۳. دردشتی، احمدرضا و سیدعلی سید موسوی (۱۳۹۸)، «بررسی استدلالی حکم فقهی خودافشانی مراجعان در جلسه مشاوره و درمان». پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی، س ۲، ش ۲، ص ۲۵-۴۸.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن. ج ۱، چ ۱، بیروت - دمشق: دارالعلم - الدار الشامیه.
۱۵. ری‌شهری، محمد (۱۳۹۵)، میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۸، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمرو (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحديث. ج ۴، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. زهراکار، کیانوش و فروغ جعفری (۱۴۰۰)، مشاوره خانواده (مفاهیم، تاریخچه، فرآیند و نظریه‌ها). ویراست دوم، چ ۱۳، تهران: ارسباران.
۱۸. سازمان نظام روانشناسی و مشاوره ج.ا.ا. (۱۳۸۶)، نظام‌نامه اخلاقی سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره. تهران: سازمان نظام...
۱۹. شارف، ریچارد. اس. (۱۳۹۹)، نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره. ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: انتشارات رسا.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه. ترجمه و شرح فیض الاسلام، ج ۳، چ ۵، تهران: مؤسسه چاپ نشر تألیفات فیض الاسلام.
۲۱. شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۹۹)، مقدمات راهنمایی و مشاوره: مفاهیم و کاربردها. تهران: رشد.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴)، شرح اصول کافی. ج ۴، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. صنم‌نژاد، آیدین و همکاران، (۱۴۰۰)، «بررسی اثربخشی درمان بافت نگر انصاف مع. ر مبتنی بر نظریه بوزورمنی - نایج بر افزایش کیفیت و کاهش تعارضات زناشویی در زوجین». فصلنامه زن و جامعه، شماره ۴۶، دوره ۱۲.
۲۴. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی. ج ۵، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن. چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۶۲)، مجمع البحرين. تهران: مرتضوی.

۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین. ج ۹، چ ۲، قم: هجرت.
۲۸. قاسمی حامد، عباس و همکاران، (۱۳۹۶)، «ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های حاکم بر تبلیغ در فضای مجازی در چارچوب حقوق مصرف». پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۳.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۰. قریشی بنایی، علی‌اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن. ج ۷، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. کاویانی، محمد و مصطفی نظری، (۱۴۰۲)، «کاربست روش تحلیل مضمون در بررسی و مقایسه جایگاه «فکر» در روانشناسی قرآن بنیان». روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۸، شماره ۱۱۰.
۳۲. کریمی نیا، محمد مهدی؛ یوسف‌زاده، میلاد و مجتبی انصاری مقدم (۱۴۰۰)، «اصل عدم تجسس و استثنائات آن در فقه و حقوق ایران». نشریه دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، س ۴، ش ۳۵، ص ۱۰۴-۱۱۴.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی. ج ۸، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲)، شرح الکافی - الأصول و الروضة. ج ۱۲، چ ۱، تهران: المكتبة الاسلامیه.
۳۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ج ۱۱۱، چ ۲، بیروت: دار أحياء التراث العربی.
۳۶. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقهی، ج ۴، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۷. مروارید، احمد، و همکاران، (۱۳۹۷)، «تداعی آزاد در روان‌تحلیل‌گری و حکم تکلیفی گناه». جستارهای فقهی و اصولی، سال چهارم، شماره ۱۱.
۳۸. مشکینی، میرزا علی (۱۳۹۲)، مصطلحات الفقه. ج ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۳۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۲۱)، مائه قاعده فقهیه. ج ۱، چ ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن. قم: مدرسه علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح. ج ۶، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، احکام پزشکی. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۴۶. نجف‌آبادی، حسین (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی، ج ۸، قم: مؤسسه کیهان.
۴۷. نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۲)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: ناشر اسلامیه.
۴۸. نجفی، مهدی (۱۴۲۳ق)، أحكام المتاجر المحرمة. ج ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۴۹. وصال، مینا (۱۳۹۸)، «اخلاق حرفه‌ای در حوزه روان‌شناسی و مشاوره» / اخلاق پزشکی، دوره ۱۳، ش ۴۴.
50. Ibn Babuyah, Muhammad ibn Ali (1406 AH), *The Reward of Deeds and the Punishment of Deeds* (Thawab al-A'mal wa 'Iqab al-A'mal), 1 vol., 2nd ed., Qom: Dar al-Sharif al-Radhi.
51. Ibn Shu'bah al-Harrani, Hasan ibn Ali (1404 AH), *Gifts of the Intellects from the Family of the Prophet* (Tuhaf al-'Uqul 'an Al al-Rasul), 1 vol., 2nd ed., Qom: Jami'ah al-Mudarrisin.
52. Ibn Faris, Ahmad (1404 AH), *Dictionary of Language Standards* (Mu'jam Maqayis al-Lughah), 6 vols., Qom: Islamic Propagation Office Publications of Qom Seminary.
53. Omid, Sajjad; Abolhasan Mojtahed Soleimani & Mohammad Rasai (1400 SH), "Espionage from the Perspective of Governmental Jurisprudence with a Security-Military Approach," *Interdisciplinary Journal of Strategic Knowledge*, No. 42, pp. 383-414.

54. Anaraki Tudesghi, Mohammad; Maryam Aghaei Bejestani & Mohammad Ruhani Moghadam (1399 SH), "*Espionage from the Perspective of Imami Jurisprudence*," Journal of Jurisprudence and Civilization History, Year 16, No. 3, pp. 24–29.
55. Prochaska, James O. & John C. Norcross (1399 SH), *Theories of Psychotherapy (Psychotherapy Systems): An Intertheoretical Analysis*, Trans. Yahya Seyyed Mohammadi, 8th ed., 16th print, Tehran: Ravan.
56. Tabrizi, Mirza Jawad (1391 SH), *The Path of Salvation (Sirat al-Najat)*, Vol. 2, Qom: Dar al-Siddiqah al-Shahidah.
57. Tamimi Amidi, Abd al-Wahid ibn Muhammad (1410 AH), *Pearls of Wisdom and Gems of Speech (Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim)*, 1 vol., 2nd ed., Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
58. Janbozorgi, Masoud & Nahid Nouri (1401 SH), *Fundamental Theories of Psychotherapy and Counseling*, 3rd ed., Qom: Research Institute of Hawzah and University.
59. Jannati, Muhammad Ibrahim (1370 SH), *Sources of Ijtihad from the Perspective of Islamic Schools of Thought*, Tehran: Kayhan.
60. Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan (1409 AH), *Means of the Shi'a (Wasail al-Shi'ah)*, 30 vols., 1st ed., Qom: Al al-Bayt Institute for Reviving Islamic Heritage.
61. Kharrazi, Seyyed Hossein (1380 SH), "*An Inquiry into the Jurisprudential Ruling on Espionage*," Journal of Ahl al-Bayt Jurisprudence, No. 26, pp. 77–112.
62. Dardashti, Ahmadreza & Seyyed Ali Seyyed Mousavi (1398 SH), "*An Analytical Study of the Jurisprudential Ruling on Client Self-Disclosure in Counseling and Therapy Sessions*," Islamic Psychology Research, Year 2, No. 2, pp. 25–48.
63. Raghīb Isfahani, Husayn ibn Muhammad (1412 AH), *Vocabulary of the Qur'an (Mufradat Alfaz al-Qur'an)*, 1 vol., 1st ed., Beirut-Damascus: Dar al-'Ilm – al-Dar al-Shamiyyah.
64. Rayshahri, Muhammad (1395 SH), *The Scale of Wisdom (Mizan al-Hikmah)*, Trans. Hamidreza Sheikhi, 8 vols., Qom: Dar al-Hadith Cultural Institute.
65. Zamakhshari, Mahmud ibn 'Amr (1417 AH), *The Outstanding in Strange Hadith (Al-Fa'iq fi Gharib al-Hadith)*, 4 vols., 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
66. Zaharakar, Kianoush & Forough Jafari (1400 SH), *Family Counseling (Concepts, History, Process, and Theories)*, 2nd ed., 13th print, Tehran: Arasbaran.
67. Iranian Psychological & Counseling Organization (1386 SH), *Code of Ethics for the Iranian Psychological & Counseling Organization*, Tehran: Iranian Psychological Organization.
68. Sharf, Richard S. (1399 SH), *Theories of Psychotherapy and Counseling*, Trans. Mehrdad Firoozbakht, Tehran: Rasa Publications.
69. Sharif al-Radi, Muhammad ibn Husayn (1379 SH), *Nahj al-Balaghah*, Trans. & Commentary by Fayz al-Islam, 3 vols., 5th ed., Tehran: Fayz al-Islam Publications.
70. Sharif al-Radi, Muhammad ibn Husayn (1379 SH), *Nahj al-Balaghah*, Trans. & Commentary by Fayz al-Islam, 3 vols., 5th ed., Tehran: Mu'assasah Chap Nashr Ta'lifat Fayz al-Islam.
71. Shafi'abadi, Abdullah (1399 SH), *Moqaddamat-e Rahnamayi va Moshaverat: Mafahim va Karbordha*, Tehran: Roshd.

72. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad ibn Ibrahim (1384 SH), *Sharh Usul al-Kafi*, 4 vols., Tehran: Mu'assasah Motale'at va Tahqiqat Farhangi.
73. Sanamnezhad, Aydin et al. (1400 SH), "Barresi-ye Asarbakhshi-ye Darman-e Baft-Negar-e Ensaf-Mehr...", *Zan va Jame'eh*, No. 46, Vol. 12.
74. Taheri, Habibullah (1418 AH), *Hoquq-e Madani*, 5 vols., 2nd ed., Qom: Daftar Entesharat-e Eslami.
75. Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn (1417 AH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, 5th ed., Qom: Daftar Entesharat-e Eslami.
76. Tarihi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1362 SH), *Majma' al-Bahrain*, Tehran: Mortazavi.
77. Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 AH), *Kitab al-Ayn*, 9 vols., 2nd ed., Qom: Hijrat.
78. Qasemi Hamed, Abbas et al. (1396 SH), "Mamnu'iyat-ha va Mahdudiyat-ha-ye Hakem bar Tablighat...", *Pajouhesh-ha-ye Hoquqi*, No. 23.
79. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 SH), *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an*, Tehran: Nasir Khosrow.
80. Qureshi Banai, Ali Akbar (1412 AH), *Qamus al-Qur'an*, 7 vols., 6th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
81. Kaviani, Mohammad & Nazari, Mostafa (1402 SH), "Karbast-e Ravesh-e Tahlil-e Mazmun dar Barresi va Moqayeseh-ye Jaigah-e 'Fekr' dar Ravanshenasi-ye Qur'an-Bonyan."
82. Kariminia, Muhammad Mahdi; Milad Yusefzadeh & Mojtaba Ansari Moghadam (1400 SH), "Asl-e 'Adam-e Tajassos va Estesna'at-e An dar Fiqh va Hoquq-e Iran," *Dastaward-ha-ye Nowin dar Motale'at-e Ohum-e Ensani*, Vol. 4, No. 35, pp. 104-114.
83. Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH), *Al-Kafi*, 8 vols., 4th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
84. Mazandarani, Muhammad Salih ibn Ahmad (1382 SH), *Sharh al-Kafi - Al-Usul wa al-Rawdah*, 12 vols., 1st ed., Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyyah.
85. Majlisi, Muhammad Baqir (1403 AH), *Bihar al-Anwar*, 111 vols., 2nd ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
86. Muhaqqiq Damad, Seyyed Mostafa (1406 AH), *Qawa'id-e Fiqhiyyah*, 4 vols., 12th ed., Tehran: Markaz Nashr-e 'Ulum-e Eslami.
87. Marvarid, Ahmad et al. (1379 SH), "Tada'i-ye Azad dar Ravan-Tahlil-Gari va Hukm-e Taklifi-ye Gonah," *Jostar-ha-ye Fiqhi va Usuli*, Year 4, No. 11.
88. Mishkini, Mirza Ali (1392 SH), *Mustalahat al-Fiqh*, 1 vol., Qom: Mu'assasah 'Ilmi-Farhangi Dar al-Hadith.
89. Mostafavi, Hasan (1368 SH), *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim*, Tehran: Vezarat-e Farhang va Ershad-e Eslami.
90. Mostafavi, Muhammad Kazem (1421 AH), *Mi'ah Qa'idah Fiqhiyyah*, 1 vol., 4th ed., Qom: Daftar Entesharat-e Eslami.
91. Mughniyah, Muhammad Jawad (1424 AH), *Tafsir al-Kashif*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

92. Makarem Shirazi, Nasser (1424 AH), *Kitab al-Nikah*, 6 vols., Qom: Entesharat Madrasah Imam Ali ibn Abi Talib (AS).
93. Makarem Shirazi, Nasser (1429 AH), *Ahkam-e Pezeshki*, Qom: Entesharat Madrasah Imam Ali ibn Abi Talib (AS).
94. Makarem Shirazi, Nasser (1374 SH), *Tafsir-e Nemuneh*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
95. Makarem Shirazi, Nasser (1377 SH), *Akhlaq dar Qur'an*, Qom: Madrasah Ali ibn Abi Talib (AS).
96. Najafabadi, Husayn (1409 AH), *Mabani-ye Fiqhi-ye Hokumat-e Eslami*, Trans. Mahmud Salavati, 8 vols., Qom: Mu'assasah Kayhan.
97. Najafi, Mahdi (1423 AH), *Ahkam al-Mutajar al-Muharramah*, 1 vol., Najaf: Mu'assasah Kashf al-Ghita'.
98. Najafi, Muhammad Hasan (1392 SH), *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*, Qom: Eslamiyyah.
99. Vesal, Mina (1398 SH), "Akhlāq-e Herfei dar Howzeh-ye Ravanshenasi va Moshaverat," *Akhlaq-e Pezeshki*, Vol. 13, No. 44.